خاندان نوبختي، راويان احاديث مهدويت و حاميان مقام ولايت

محمد مسعودي

چكيده

در اين نوشتار، با نگاهي اجمالي، خدمات خاندان نوبختي، كاوش و بررسي گشته و بر نقش آنان در خدمت به ساحت قدس مهدويت و نقل روايات مرتبط به آن حضرت تأملي گذرا شده است.

خاندان نوبختي را مي‌توان از مدافعان راستين آيين اثنا‌عشري دانست كه در تحكيم مباني مذهب و رد آراي مخالفين از هيچ فداكاري‌ دريغ نكرده‌اند. ما در اين مقاله، شرح حال چهار نفر از آنان را شناسايي مي‌كنيم كه روايات مهدويت را نقل كرده و در مواقع خطير، با ادلة عقلي و نقلي، مدافع حريم مهدويت بوده‌اند.

كليد واژه‌ها: خاندان نوبختي، نقل روايت، مهدويت، راويان، احاديث، توقيعات.

بي‌شك، انديشه فضيلت مداري در آرمان‌هاي بشري، از ديرباز در نهان او ريشه دوانده بود و هماره در رهيافت به فضيلت‌ها دغدغه داشته و كاوش‌ها كرده است. برجسته‌ترين آموزه در اين عرصه، پيروي از حجج الهي عليهم السلام و دل نهادن به مكتب آنان و انديشه امامان پاك عليهم السلام را يافتن و در جامعه نهادينه كردن است؛ همانان كه آيينه تمام نماي صفات الهي هستند و به مثابه نور روشن در ظلمت چيستي‌ها و كيستي‌ها و چالش‌هاي دروني و بيروني نفس انساني مي‌درخشند و چون خورشيد، فرا راه انسان گمشده و خسته مي‌تابند؛ لذا درست آيين بودن و با فضيلت زيستن مي‌طلبد، تا به كنه انديشه اهل بيت عليهم السلام نايل شويم و آن را پيشاروي انسانهاي تشنه و آرمان‌خواه بنهيم. اخبار و روايات امامان معصوم عليهم السلام سنگ بناي مستحكم معرفت ديني و آينه انديشه آنان هستند. روايات اهل بيت عليهم السلام را حاملان احاديث و راويان وثيق به ما رسانده‌اند. در اين راستا، از خانداني، گاه يك نفر قيام كرده و با طي مسافت و اخذ حديث و درس‌آموزي از شيوخ، احاديث را جمع كرده يا بر صحبت امام عليه السلام متنعم شده و وظيفه گران رساندنِ علوم اهل بيت عليهم السلام را به نسل‌هاي بعد رسانده است. و گاه چندين نفر از يك خاندان، در خدمت امامان عليهم السلام بودند تا از آن حضرات، علوم الهي را اخذ كنند و در كتب و اصول خويش گرد آورند و نسل بعد را ميراث دار برجسته‌ترين معارف و آموزه‌هاي الهي كنند؛ چنان‌كه ابو غالب زراري در اول رساله‌اش [1]مي گويد:

ما اهل بيتي هستيم كه خداوند، ما را به دينش اكرام فرموده و به همراهي اوليا و حجت‌هاي خود مخصوص كرده است.

ديگر از خاندان محدثان، آل نوبختي است. آنان، از بيوت جليل‌القدر بوده و از خاندان‌هاي اصيل ايراني هستند كه خدمات بي‌شماري به اسلام ـ به ويژه به مذهب تشيع اثنا عشري ـ كرده‌اند از مدافعان جدي آيين علوي بوده‌‌اند. آنان، در تبيين اصول عقايد اماميه، از هيچ‌گونه فداكاري دريغ نداشته و كتب و رسائل بسياري نگاشته‌اند و در نقل روايت، از صاحبان سرّ امامان دين عليهم السلام شده‌اند.

اين نوشتار، در صدد شرح حال خاندان نوبختي است كه احاديث مهدويت را تحمل كرده و در آثار حديثي و جوامع روايي، نام آنان آمده است. آنان، در سند اخبار مرتبط با مهدويت، واقع شده‌اند و در حق‌شناسي و حقيقت‌يابي و تبيين مفاهيم ديني در عصر غيبت و سامان‌دهي آن، نقش بسزايي داشتند.

مرحوم اقبال آشتياني در كتاب خاندان نوبختي مي‌نويسد:

يك عده از نوادگان ابوسهل بن نوبخت، به‌واسطة قبول مذهب جعفري، از مدافعان جدي آيين اثنا‌عشري جعفري شده و در راه تشييد مباني مذهب مزبور و ردّ آراي مخالفان از هيچ‌گونه فداكاري مضايقه نكرده و با تاليف رسائل و كتب بسيار، اصول عقايد فرقه اماميه را ميان مردم منتشر ساخته‌اند.[2]

خاندان نوبختي، به دو شيوه از نگرش اهل بيت عليهم السلام دفاع مي‌كردند: شيوه نخست، اين‌كه در خدمت امام عصر عجل الله تعالي فرجه بودند و بيانات آن حضرت را در آموزه دين اخذ مي‌نمودند و به شيعيان و ديگران ابلاغ، و شريعت را به درستي تبيين مي‌كردند. شيوه دوم اين‌كه با بيان ادله نقلي و عقلي و مسأله شناسي و نفي عالمانة انحرافات، راه را بر طالبان و حقيقت‌گرايان نمايان مي‌ساختند كه بحث تفصيلي اين‌ها خواهد آمد.

معرفي محدثان خاندان نوبختي

1.‌ حسين بن روح نوبختي[3]: شايد بتوان گفت برجسته‌ترين و عالي‌ترين شخصيت آل نوبخت، حسين بن روح است. او سومين سفير و نايب خاص حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه بود كه پس از عثمان بن سعيد و پسرش محمد بن عثمان عمري ـ كه مدت نيابت اين پدر و پسر تا سال 305 ق به طول انجاميد ـ به سفارت و نيابت رسيد. محمد بن عثمان، پس از خود با دستور امام عجل الله تعالي فرجه او را به جاي خويش نهاد. حسين بن روح نيز از سال 305 ق تا سال 326ق منصب نيابت حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه را در اختيار داشت و در اين مدت، روز و شب در خدمت امام زمانش بود و در حيطه‌هاي گوناگون انجام وظيفه مي‌كرد كه به تفصيل بيان خواهد شد.

شيخ طوسي در كتاب غيبت[4] از جعفر بن احمد بن متيل نقل مي‌كند كه چون وفات ابو جعفر محمد بن عثمان عمري رسيد، نزد سرش نشسته بودم و از او مي‌پرسيدم و با او گفت‌وگو مي‌كردم. ابوالقاسم ابن روح هم نزد پاهايش نشسته بود. به سوي من التفات كرده سپس گفت: «من مامور شدم به ابوالقاسم حسين بن روح وصيت نمايم». گويد: از نزد سرش برخاستم و از دست ابوالقاسم گرفته و او را در مكان خود نشانيدم.

ابن روح در عقل و تيزبيني و درست فهمي دين، كاراترين و تواناترين زمان خود بود و در تعاملات ديني، غايت گرايانه عمل مي‌كرد. او از روز‌مر‌گي به‌شدت گريزان بود؛ به‌طوري كه مي‌گويند: در بسياري از مسايل تقيه به كار مي‌بست، تا آن‌جا كه وي را سني مي‌انگاشتند. مرحوم اقبال آشتياني مي‌گويد:

بعد از ابوسهل اسماعيل بن علي، مشهور‌ترين افراد خاندان نوبختي، ابوالقاسم حسين بن روح بن ابي بحر است. بيشتر اشتهار او به واسطه مقام ديني بزرگي است كه ميان شيعه اماميه دارد و از نواب اربعه حضرت قائم عجل الله تعالي فرجه محسوب مي‌شود.[5]

حسين بن روح پس از قريب به 21 سال نيابت خاصه حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه سرانجام با انتخاب جانشين خود در هجدهم شعبان سال 326 ق دعوت حق را لبيك گفت و بدن مطهرش در قرية نوبختيه به خاك سپرده شد. قبر وي، هنوز در محل سابق نوبختيه در سمت شرقي بغداد باقي است و آن در خانه‌اي در محله «سوق العطارين» در طرف راست و جانب شرقي اين محله واقع شده است.

در شرح حال و كيستي و هويت‌نيابتي و روايتي حسين بن روح راويان و مورخان شيعه در كتب خود به تفصيل سخن گفته‌اند؛ از آن جمله سيرافي (ابوالعباس احمد بن علي بن نوح) كه از برجستگان شيعه و از اساتيد روايي نجاشي صاحب رجال بوده است، كتابي به نام اخبار وكلاء اربعه[6] دارد كه بيشتر شالوده آن، از انديشه و رفتارهاي وكلاء و منقولات آنان از معصومان عليهم السلام ترسيم شده است؛ ولي متاسفانه اين كتاب، به دست ما نرسيده است.

اما از آن رو كه قسمتي از انديشه و رفتار و چالش‌هاي آنان در كتب روايي و رجالي و تراجم هنوز باقي است، در اين نوشتار، شمه‌اي از شرح حال ابن روح را براي رهپويان مهدويت ترسيم خواهيم كرد.

در فضايل و انديشه‌هاي برترين نايب سوم و زواياي اخلاقي وي، گزارش‌هاي بسيار به دست ما رسيده كه مضامين بعضي، حاكي از آن است كه او به تصديق مخالف و موافق، از مهم‌ترين و عاقل‌ترين مردم روزگار خود بوده است؛ به طوري كه ‌ام‌كلثوم[7] دختر نائب دوم گويد:

حسين بن روح، اسرار ديني را از جانب پدرم ]نائب دوم[ به رؤساي شيعه مي‌رسانيد و از خواص و محارم او به شمار مي‌رفت. او نزد رؤساي شيعه مانند آل فرات به جلالت مقام و منزلت ملحوظ و محترم بود. همين امر، حسين بن روح را نزد شيعيان بزرگ كرد. اختصاص او به پدرم و مراتب وثوق و ديانت او روز به روز مقام وي را ميان شيعه استوارتر ساخت.

نايب دوم، در صدد تعميق جايگاه حسين بن روح بود؛ لذا همواره از دو سال پيش از وفاتش به شيعياني كه براي اداي مال امام و امور ديگر اموالي را نزد وي مي‌آوردند، امر مي‌كرد بدون مطالبه قبض، وجوه را به حسين بن روح واگذارند. اگر كسي در اين عمل، تعلّل يا خودداري مي‌كرد، مورد خشم نايب دوم قرار مي‌گرفت. او در ايام امامت امام‌حسن عسكري عليه السلام از اصحاب كارا و توانا و خاص آن حضرت به شمار مي‌رفت و به اصطلاح، «باب» امام يازدهم عليه السلام بود. وي جمله‌اي از اخبار و احاديث امامان پيشين عليهم السلام را هم كه از ديگران شنيده بود، نقل مي‌كرد.

احاديث حسين بن روح را به دو دسته مي‌توان تقسيم كرد: 1.‌ دسته‌اي توقيعات است كه از حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه صادر شده و وي به شيعيان ابلاغ كرده است؛ 2.‌ دستة ديگر، رواياتي است كه از آن حضرت شنيده و براي ديگران نقل كرده است.

1.‌ توقيعات

بيشتر توقيعات، از ناحيه مقدسه حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه به دست نواب اربعه آن حضرت خارج شده است. به سبب غيبت آن حضرت و عدم دسترسي شيعيان به امام زمان خود، در راستاي چالش‌هاي اجتماعي و تبيين و تعميق انديشه ديني، شيعيان، سؤالات را نوشته و با وساطت نواب اربعه به حضرتش مي‌رساندند و در پي آن، جواب متناسب داده مي‌شد، طبرسي[8] در احتجاج مي‌فرمايد:

توقيعات و جواب سؤالات، به دست عثمان بن سعيد و بعد از وفات او، فرزندش محمد بن عثمان و بعد از وفات وي، به دست حسين بن روح و نهايت به دست علي بن محمد سمري خارج مي‌شد و هر كدام از اين‌ها با نص از طرف امام زمان عليه السلام منصوب مي‌شدند.

مجموعه توقيعات كه از ناحيه امام عصر عليه السلام صادر شده و ما ميراث دار آن هستيم و در كتب روايي و حديثي گردآوري شده است شايد كمتر از صد مورد باشد. البته ناگفته پيداست كه توقيعات، بايد خيلي بيشتر از اين باشد و بدان سبب كه در جوامع روايي، همگي ضبط نشده‌اند، در فرايند تاريخي از دست رفته‌‌اند.

اكنون به شرح اين توقيعات مي‌پردازيم:

1. نخستين توقيع كه حسين بن روح از ناحيه مقدس تلقي كرده، در تاريخ يكشنبه 6 شوال سال 305 ق به شيعيان اهواز نوشته شده است. اين توقيع، در اولين سال نيابت وي نوشته شده است. در مصادر اوليه، تاريخ صدور اين توقيع از ناحيه مقدسه ذكر نشده است. اين را شيخ طوسي در كتاب غيبت[9] نقل مي‌كند و ما اطلاعي از زمان صدورش نداريم. شيخ، به واسطه جماعتي از مشايخش از ابن نوح چنين نقل مي‌كند:

اين توقيع را كه به مردم اهواز نوشته شده است به خط محمد بن نفيس يافتم. اين، اولين كتابي است كه از ابو القاسم, من مي‌دانم. .. و در روز يكشنبه 6 روز گذشته از شوال در سنه 305 ه. ق به اهواز رسيده است.

2.‌ از توقيعاتي كه حسين بن روح به اهل قم ارسال كرده در جواب سؤالاتي است كه از ناحيه مقدسه پرسيده بودند. اين توقيع، پشت برگه‌اي نوشته شده بود و مشتمل بر مجموعه‌اي سؤال و جواب بود كه اهالي قم به ناحيه مقدسه ارسال كرده و پاسخ دريافت كرده بودند؛ اما از آن جا كه شلمغاني[10] مدعي شده بود، او پاسخ سؤالات را داده است، دوباره برگه مزبور را براي ناحيه ارسال كرده و خواسته بودند كه صدق و كذب كلام شلمغاني برايشان روشن شود.

اين را شيخ، از جماعتي از شيوخ خود، از محمد بن احمد بن داوود گزارش مي‌كند كه گفت:

اين توقيع، به خط احمد بن ابراهيم نوبختي و املاي حسين بن روح بود كه حضرت در جواب سؤال اهل قم فرمود:

«بسم الله الرحمن الرحيم. از مضمون رقعه مطلع شديم و همه اين‌ها، جواب‌هاي ما به سؤالات است. آن منحرفِ گمراه شده و گمراه‌كننده كه معروف به عزاقري است ]= شلمغاني[ هيچ دخالتي در اين جواب‌ها ندارد.[11]

3.‌ توقيع ديگر حسين بن روح جواب مسائلي است كه محمد بن عبدالله بن جعفر حميري ارسال كرده و جواب ناحيه مقدسه را وي به محمد بن عبدالله فرستاده است. اين توقيع را نيز شيخ در كتاب غيبت گزارش كرده و بعد از بيان آن، سؤالات ديگري را از حميري نقل مي‌كند كه از ناحيه مقدسه پرسيده و حضرت نيز جواب داده‌اند.[12]

4.‌ توقيع ديگر كه جواب مسائل محمد بن عبدالله بن جعفر حميري است. اين سؤالات، غير از سؤالات توقيع پيشين است و به دست حسين بن روح، از ناحيه مقدسه خارج شده و در احتجاج[13] گزارش شده است. اين سؤالات، در سال 307 ق به ناحيه مقدسه فرستاده شده است و از مُحْرِم سؤال مي‌كند كه آيا پارچه احرام را از پشت گره بزند و ....و در ادامه توقيع، امام عليه السلام به تمام پرسش‌ها پاسخ مي‌فرمايند.

5.‌ توقيع ديگر حسين بن روح، در لعن شلمغاني از ناحيه مقدسه صادر شده است. تاريخ صدور اين توقيع، سال 312[14] و در ماه ذي‌حجه بود. ابن روح از زندان، آن را توسط ابوعلي بن همام بن سهيل ـ كه از دسته ياران و وكلاي نوبختي بود ـ براي شيعيان و وكلاي ساير بلاد اسلامي فرستاد، تا بعد از اطلاع، شيعيان، از شلمغاني تبري جويند. در بعضي روايات دارد كه هنوز مركب خشك نشده بود كه توقيع از حسين بن روح به دست ابو علي رسيد. اين توقيع، توسط شيخ طوسي و طبرسي گزارش شده است.[15]

6.‌ توقيع ديگر نوبختي را شيخ طوسي[16] و شيخ صدوق گزارش كرده‌اند كه نامه احمد بن حسن‌بن ابي صالح خجندي به حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه است كه بدين سياق مي‌باشد:

من، براي يافتن حق بسيار فحص و جست‌وجو مي‌كردم و هماره به شهرها سير مي‌نمودم تا به معرفت حقيقي برسم. نامه نوشته و به وسيلة حسين بن روح به ناحيه مقدسه ارسال نمودم و شكوه كردم كه دلم آرام نمي‌گيرد و هميشه در جست‌وجوي آموزه حق هستم. جوابي از حضرتش طلبيدم كه دلم آرام گيرد و وظيفه‌ام عيان شود، تا بدان عمل كنم. جواب آمد كه: «هر كس تفتيش كند، بيابد و هر كس طلب كند، بدان برسد و هر كس برسد، به تحقيق جانش را به خطر انداخته و آن‌كه جانش را به خطر اندازد، شريك در خونش است». بعد از رسيدن اين نامه قلبم آرام شد و از جست‌وجو روي برگردانده و به شهرم بازگشتم.[17]

7.‌ توقيع ديگر حسين بن روح، روايت شيخ از ابي غالب زراري است كه در دوره استتار و اختفاي حسين بن روح از ناحيه مقدسه به دست نوبختي خارج شد. او در اين ايام، محمد بن علي شلمغاني را براي جانشيني خود نصب كرده بود (شلمغاني در اين وقت، هنوز منحرف نشده بود و با انديشه‌اي استوار به امور مردم رسيدگي مي‌كرد؛ از آن روي واسطه بين شيعيان و حسين بن روح بود). بنابراين روايت، ابوغالب زراري همراه يكي از دوستانش وارد بغداد مي‌شود. بدان سبب كه شلمغاني نايب مناب حسين بن روح بود، نزد وي رفته، همراه زراري از شلمغاني تقاضاي دعا مي‌كند كه با مكتوبي از ناحيه مقدسه خواسته شود. ابوغالب نيز به همين كيفيت طلب دعا مي‌كند.

شيخ طوسي، به تفصيل اين قضيه را بيان مي‌كند و جواب حضرت به ابوغالب چنين است:

اما زراري؛ خداوند متعال اختلاف بين او و زنش را اصلاح خواهد كرد.[18]

با همين دعاي امام زمان عجل الله تعالي فرجه اختلاف ابوغالب با همسرش رفع مي‌شود.

8.‌ توقيع ديگر حسين بن روح، دعاي امام زمان عجل الله تعالي فرجه براي دو فرزند علي بن حسين بن موسي بن بابويه (پدر شيخ صدوق) است كه شيخ طوسي در كتاب غيبت نقل مي‌كند:

همسر علي بن حسين بن موسي، دختر محمد بن موسي بن بابويه (عمويش) بود و از وي صاحب فرزند نمي‌شد؛ لذا به حسين بن روح نوشت، تا از ناحيه مقدسه درخواست دعا كند. پس جواب آمد: «از اين همسر، صاحب فرزند نمي‌شوي و به زودي از جاريه ديلمي براي تو دو فرزند فقيه روزي خواهد شد».[19]

9.‌ توقيع ديگر حسين بن روح، مكاتباتي است كه قاسم بن علاء همداني براي ناحيه مقدسه مي‌فرستاد كه به واسطه دو نايب آن حضرت ـ يعني محمد بن عثمان عمري و حسين بن روح ـ جواب امام عليه السلام به دست قاسم بن علاء مي‌رسيد. حضرت، در آخرين نامه به قاسم زمان وفات او را خبر مي‌دهد. شيخ اين را در كتاب غيبت گزارش مي‌كند كه حاصلش چنين است: قاسم بن علاء در هفتاد سالگي نابينا شده بود و چهل روز قبل از وفاتش، در سن 117 سالگي نامه‌اي از ناحيه مقدسه دريافت مي‌كند كه خبر از وفاتش داده و در هفته آخر عمرش به اعجاز امام عصر عجل الله تعالي فرجه چشمان وي بينا شده و در همان تاريخ موعود رحلت مي‌كند. [20]

10. توقيع ديگر حسين بن روح را سيد بن طاووس در اقبال به طريق خودش نقل مي‌كند كه جعفر بن محمد بن حسن بن هيثم حديث مي‌كند كه از طرف حسين بن روح اين توقيع خارج شد:

نماز روز 27 رجب (روز مبعث نبي مكرم اسلام صل الله عليه و آله) دوازده ركعت است و در هر ركعت سورة حمد و بعد هر چه ممكن است از سور را بخواند و بين هر دو ركعت هم بعد از سلام، اين دعا را مي‌خواند: «الحمد لله الذي لم يتخذ ولداً و لم يكن له شريك في الملك و...»[21]

11.‌ توقيع ديگر حسين بن روح را عده‌اي نقل كرده‌اند كه ابن عياش گويد:

دعاي ايام رجب از ناحيه مقدسه به دست حسين بن روح صادر شد: «اللهم اني اسألك بالمولودين في رجب محمد بن علي الثاني و ابنه علي بن محمد المنتجب و اتقرب بهما اليك خير القرب يا من اليه المعروف طلب و…‌»[22].

اين، شماري از توقيعات نايب سوم بود كه گرد آورديم؛ ولي او مدت 21 سال نيابت، دربارة هر آنچه شيعيان در تعميق انديشه ديني نيازمند آن بودند، با ارسال نامه آنان به ناحيه مقدسه و رساندن جواب حضرت، كارا و توانا عمل مي‌كرد. از اين روي مي‌طلبد كه شمارگان توقيعات بسيار بيش از اين باشد؛ ولي هم به لحاظ رعايت اختصار و هم به لحاظ عدم دسترسي به اين بحث پايان مي‌دهيم.

2.‌ احاديث

حسين بن روح، به گونه‌اي ديگر نيز در خدمت حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه بود. وي در گويش‌هاي جمعي و فردي و در تبيين آموزه‌هاي عقيدتي، مدافع امامت بود. او اخباري كه از امام عليه السلام تلقي كرده بود به همان گونه بي‌كم و كاست به شيعيان مي‌رساند. مي‌توان ادعا كرد حسين بن روح رابطي وثيق بين حجت خدا عجل الله تعالي فرجه و خلق خدا بود. ما در ذيل تنها به يك حديث وي اشاره مي‌كنيم:

شيخ صدوق از محمد بن ابراهيم نقل مي‌كند:

با جماعتي در مجلس حسين بن روح بوديم. شخصي گفت: «من از تو سؤالي دارم». ابن روح گفت: «بپرس». آن مرد گفت: «آيا حسين بن علي عليه السلام ولي الله بود يا نه؟» جواب داد: «آري». پرسيد: «آيا قاتلش عدوالله بود يا نه؟». گفت: «بلي». سپس سائل پرسيد: «چگونه خداوند، دشمنش را بر ولي خود مسلط مي‌كند؟»

حسين بن روح به طور تفصيلي جواب مي‌دهد. محمد بن ابراهيم روز بعد نزد حسين بن روح مي‌آيد كه بپرسد آيا آنچه در جواب سائل بيان كرده است، از طرف خودش بوده يا از طرف امام عجل الله تعالي فرجه؟ مي‌گويد:

قبل از سؤال من، ابتدائاً حسين بن روح گفت: «‌اي محمد بن ابراهيم! اگر از آسمان بيفتم پس مرا پرنده‌اي بربايد يا در جايي دور باد بر زمين اندازد، بهتر است از اين‌كه دربارة دين خدا به رأي خودم چيزي گفته باشم؛ بلكه اين مطلب را از حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه شنيده‌ام».[23]

حسين بن روح، احاديث بي‌شماري از امام زمان عجل الله تعالي فرجه شنيده بود كه به لحاظ وسعت حيطه وكالت وي، در هر واقعه‌اي ابراز داشته است؛ ولي در گذشت روزگار و بروز حوادث، اين ميراث بي‌بديل و غني معرفتي گم شده و از دسترس عالمان و محدثان دور مانده و بيشتر آن به ما نرسيده است. هر چند جويندگان، موارد اندكي را مي‌توانند در كتب حديثي بيابند، اما در مقايسه با آنچه در عصر او بوده، به غايت اندك است. اين، مختصري از خدمات برجسته‌ترين شخصيت آل نوبخت بود.

2.‌ ابوسهل اسماعيل بن علي بن اسحاق بن ابي سهل بن نوبخت

ديگر شخصيت برجستة آل نوبختي، اسماعيل بن علي است. او داراي مناصب سياسي و حكومتي و مقامات علمي بود و در مباحث كلام و تبيين مسائل آن ـ به ويژه آموزه امامت ـ توانا بود. تا آن حد كه متأخران از خود را در علم كلام دنباله رو خويش ساخت و شاگرداني تربيت كرد. در اين باره نجاشي مي‌فرمايد:

اسماعيل بن علي، بزرگ متكلمان بين اصحاب اماميه و غير اماميه بود و براي او جلالت و عظمت دنيايي و ديني مهيا شد و در رديف وزرا مقام داشت.[24]

همچنين شيخ مي‌فرمايد:

وي شيخ متكلمان نزد اصحاب ما بود و در بغداد سكونت داشت و از وجوه اصحاب اماميه بود. ميان نوبختي‌ها، از همه مقدم بود. [25]

مرحوم اقبال آشتياني،[26] ابوسهل را برجسته‌ترين فرد خاندان نوبختي؛ بلكه شاخص‌ترين و مشهور‌ترين آنان مي‌داند كه در زمان غيبت صغرا مي‌زيسته و در ديوان خلافت، مقامي قريب به مقام وزارت داشته و در تاييد مذهب تشيع اثنا عشري و رد مخالفان، كتبي تدوين كرده است. او، در رتبه‌اي بود كه انتظار مي‌رفت سومين[27] نايب خاص امام عصر عجل الله تعالي فرجه شود و نايب دوم، او را براي نيابت بعد از خود، به فرمان امام عجل الله تعالي فرجه معرفي نمايد. همه، احتمال نيابت درباره امثال ابوسهل نوبختي و يا جعفر بن احمد بن متيل[28] را قوي‌تر مي‌دانستند.

لذا هنگامي كه از ابوسهل حكمت عدم انتخاب او را به مقام نيابت از جانب ناحيه مقدسه پرسيدند اظهار مي‌دارد:[29]

كساني كه حسين بن روح را به اين منزلت برگزيده‌اند از ما بينا‌ترند. كار من مناظره با خصم و بحث و گفت‌گو با ايشان است. اگر من مكان امام غايب عجل الله تعالي فرجه را چنان‌كه ابوالقاسم بن روح مي‌داند مي‌دانستم شايد در تنگناي محاجه آن را به خصم نمايان مي‌كردم در صورتي كه ابوالقاسم اگر امام را زير عباي خود پنهان داشته باشد و او را با مقراض ريز ريز كنند امام را آشكار نمي‌كند.

ابوسهل هر چند بنا به مصالحي كه خود اظهار مي‌دارد نتوانست به منصب نيابت نايل شود؛ ولي در ترسيم اصول اعتقادات و دفاع از حريم ولايت به جايي رسيد كه فضيلت مندترين زمان خود شد، تا آن جا كه انديشه كلامي شيعه اثني عشري را مبرهن ساخت و با ادله‌اي متين و استوار غير متزلزل نمود و در آموزه امامت كه از اهم آموزه‌هاي اختلافي بين فرق اسلامي است و متكلمين امامي قبل از ابوسهل هر يك مقالات و كتبي پرداخته و بيشتر با ادله سمعيه و نقليه موضوع نص جلي و خفي و اثبات خلافت بلافصل حضرت اميرالمومنين عجل الله تعالي فرجه و حقانيت امامت فرزندان آن حضرت را پيش كشيده بود. وي از نخستين كساني بود كه در اثبات آن، ادله عقليه را به كار بست و از ادله سمعيه براي تاييد و تصرف در استدلال كمك مي‌جست.

ابوسهل در سنه 237 ه ق متولد و در 311 وفات نمود و نيمه اول غيبت صغري (حدوداً) را درك كرد وي بعد از رحلت امام عسكري عليه السلام و به علت بروز غيبت امام دوازدهم عجل الله تعالي فرجه شاهد تشتت آراء و ظهور فرق متعدد (كه تا چهارده فرقه گفته شده است) در بين شيعه بود؛ به طوري كه هر كس در امر غيبت، به سويي مي‌رفت. از طرفي دعاوي جعفر كذاب، ميدان را براي تاختن به دست مخالفين داد. دسته‌اي جعفر را امام شمردند و گروهي منكر فرزند داشتن امام يازدهم عليه السلام شدند و جماعتي مدعي غيبت امام يازدهم عليه السلام و رجعت آن حضرت شدند و هكذا.

در اين هنگامه، ابوسهل كه عمده زندگاني خود را در تحصيل علم كلام و احتجاج و مناظره با مخالفان فرقه اماميه گذرانده بود و مردي زيرك و توانا بود، ساكت ننشست و از آموزه امامت كه خود آن را بر مبناي ساختار عقيدتي مذهب اماميه سامان بخشيده بود، دفاع كرده و در تبيين مفهومي و مصداقي غيبت، با وجود آراي مختلف، آنچه را حق مي‌دانست، ظاهر نمود. او كه از شهادت دهندگان به ولادت[30] و رؤيت و غيبت امام دوازدهم عجل الله تعالي فرجه و از تصويب‌كنندگان مقام نيابت و وكالت حسين بن روح بود، آموزه غيبت را بر وفق انديشه اماميه اثنا عشري تقرير و در كتب خويش مدوّن كرد.

خدمات ابوسهل به ساحت قدسي مهدويت را مي‌توان از دو جهت بازنگري كرد:

1.‌وي در دفع شبهات منحرفان و آشكار كردن كذبشان، سعي بليغ مي‌كرد و مدعيان دروغين نيابت و وكالت را رسوا مي‌ساخت، به طوري كه با زيركي و فراست، توانست شيعيان را به سوي نايب حق رهنمون شود. و از پيروي آراي با طله ممانعت كند. او، با حلاّج[31] كه دعاوي انحرافي داشت، رو به رو شد و در صدد آشناسازي اجتماع شيعه از هويت وي بر آمد. از اين روي در ايام دعوت حلاج، دوبار بين او و ابوسهل مناظره اتفاق افتاد و در اين دو بار، حلاج در صدد همراه ساختن ابوسهل بر مدعاي خويش بود؛ ولي نوبختي با جواب‌هاي دندان‌شكن و تقاضاهايي كه حلاج از انجام آن‌ها عاجز آمده او را در دعوت خود مجاب، بلكه مفتضح كرد و به همين علت، كار او رونق نگرفت.

يكي از آن دو احتجاج را كه بين ابوسهل و حلاج واقع شده است، شيخ به واسطه مشايخش از هبة الله بن محمد كاتب همچنين نقل مي‌كند:

چون خداوند خواست امر حلاج را مكشوف و او را رسوا و خوار سازد، بر آن داشت كه ابوسهل را با قبول دعاوي دروغ به كمك خود بخواند و به همين خيال، كسي را پيش وي فرستاد و ابوسهل را به خود خواند. از فرط جهل، چنين خيال كرد كه او نيز مثل ساده‌لوحان ديگر به سهولت مسخّر رأي وي و از پيروانش خواهد شد و با فريفتن ابوسهل، بر ديگران تسلط خواهد يافت. بدان جهت كه ابوسهل در نفوس مردم نفوذ داشت و در علم و ادب، داراي مقامي شامخ بود. حلاج، در نامه‌اي به ابوسهل، نوشت: «من وكيل حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه هستم» و اين، اولين عنواني بود كه بدان جهال را مي‌فريفت. سپس قدم فراتر گذاشت و ادعا كرد: «من، از طرف امام غايب، مأمورم كه به تو مراسله بنويسم و آنچه را كه امام اراده كرده است، براي نصرت و تقويت نفس تو بنمايانم، تا به آن ايمان آري و دچار شك و ريب نشوي».

ابوسهل در جواب او گفت: «من از تو تقاضايي دارم كه در انجام امري سخت كوچك بر من منت گذاري و آن امر كه در جنب عظمت دلايل و براهيني كه به دست تو آشكار شده، وقعي ندارد، اين‌كه من كنيزان را بسيار دوست دارم و بديشان مايلم و عده‌اي از آنان را جمع كرده‌ام؛ لذا هر جمعه بايد خضاب كنم تا سفيدي موهايم از ايشان مخفي باشد و گرنه از من دوري مي‌كنند؛ از اين روي مي‌خواهم چنان كني كه ريش من سياه شود و به خضاب محتاج نباشم. اگر چنين كني، من مطيع تو مي‌شوم ومردم را به مذهب تو دعوت مي‌نمايم.

چون حلاج اين بشنيد، دانست كه در مكاتبه و مراسله با ابوسهل نوبختي به خطا رفته است. ديگر جوابي نگفت و ساكت شد. ابوسهل از اين قصه در نفي هويت انديشه انحرافي حلاج و پاشيدن سنگ زيرين تفكرات وي بين عامه مردم استفاده كرد. به همين سبب در مجالس، آن را نقل مي‌كرد و مردم مي‌خنديدند و موجب رسوايي حلاج نزد پير و جوان شد و مردم از وي دوري كردند.[32]

دومين محاجه ابوسهل با حلاج كه مرحوم اقبال آشتياني نقل مي‌كند چنين است:

جماعتي از پيروان جاهل حلاج بر اين باور بودند كه وي، از نظر ايشان غايب مي‌شود و اندكي بعد، از هوا آشكار مي‌گردد. روزي حلاج بين جمعيتي كه ابوسهل نيز آن ميان بود، دست خود را حركت داده، مقداري درهم در جمع مردم پراكند. ابوسهل، حلاج را مخاطب ساخته و گفت: «از اين كار در گذر و به من درهمي بده كه بر آن، نام تو و پدرت نقش باشد، تا من و خلق كثيري كه همراه من هستند، به تو ايمان آوريم». حلاج گفت: «من چگونه چيزي كه ساخته نشده است، به تو بنمايانم؟» ابوسهل جواب داد: «آن كس كه چيز غير حاضر (يعني آن درهم‌ها كه پراكند) را حاضر مي‌كند بايد بر ساختن چيزي كه ساخته نشده نيز قادر باشد.[33]

ابوسهل، در دفاع از ولايت و نيابت حقه توانا و كارا بود و با گردآوري براهين استوار، سنگ بناي انديشه ديني اماميه اثنا عشري را در بازار داغ انحرافات مستحكم ساخت. وي در هر مقطع، آموزه امامت را ـ به ويژه در عينيت‌بخشي آن در وجود مقدس دوازدهمين حجت خدا حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه ـ بر ره جويان ترسيم مي‌كرد.

2.‌ دومين خدمت ابوسهل به ساحت قدسي مهدويت را مي‌توان نقل روايات آن حضرت شمرد. متأسفانه بسياري از منابع حديثي و معرفتي در تخاصمات فرقه‌اي نابوده شد و در آتش كينه سوخته يا به يغما رفته است؛ از اين رو روايات چنين خادمي مخلص و برجسته نيز امروزه ـ جز مواردي اندك ـ در دست نيست. ما اين‌جا دو روايت از ابوسهل را كه به بحث مهدويت مرتبط است نقل مي‌كنيم:

شيخ صدوق از ابوسهل و او از عقيد خادم نقل مي‌كند:

حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه در شب جمعه اول ماه رمضان در سال 254ق متولد شد و كنيه‌اش ابوالقاسم و لقبش مهدي است كه او حجت خدا بر خلق است. [34]

شيخ طوسي به واسطه مشايخش از ابوسهل نقل مي‌كند كه گويد:

ولادت حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه در سامرا به سال 256 ق[35] بود. مادرش صيقل و كنيه آن حضرت، ابوالقاسم است كه نبي مكرم اسلام صل الله عليه و آله او را با اين كنيه خوانده و فرموده اسمش اسم من و كنيه‌اش كنيه من و لقب او، مهدي است. او حجت خدا و منتظر و صاحب الزمان است.[36]

سپس شيخ طوسي از ابوسهل نقل مي‌كند:

در مرضي كه امام عسكري عليه السلام وفات كرد، بر وي وارد شدم... حضرت به عقيدخادم فرمود: «داخل خانه شو؛ طفلي را مي‌بيني كه بر سجده رفته است. او را نزد من بياور». عقيد گويد: داخل خانه شدم، طفلي ديدم كه به سجده رفته و انگشت سبابه را به طرف آسمان گرفته است. بر او سلام كردم. نمازش را مختصر كرد. گفتم:‌اي آقاي من! پدرت، امر به رفتن شما پيش خود مي‌كند». در اين هنگام مادرش صيقل (نرگس خاتون) او را در بغل گرفته، نزد پدرش برد.

ابوسهل كه به چشم خود، امام دوازدهم عجل الله تعالي فرجه را مشاهده كرده بود، رؤيت خود را در پيش روي انسان‌هاي رهپوي حق مي‌نهاد و به مثابه خادمي وظيفه‌گرا و توانا، در صدد نيل شيعيان به كنه انديشه ديني بود. اين، چكيده‌اي از خدمات نوبختي ابوسهل به ساحت مهدوي عجل الله تعالي فرجه است.

3.‌ احمد بن ابراهيم نوبختي

سومين شخصيت آل نوبخت كه از خادمان ولايت مهدوي بود، احمد بن ابراهيم است. وي كاتب نايب سوم، حسين بن روح به شمار مي‌رود. از روايات كتاب غيبة طوسي چنين بر مي‌آيد كه نايب سوم، دو نفر كاتب داشت: يكي محمد بن نفيس و دومين احمد بن ابراهيم نوبختي. او كه منشي مخصوص حسين بن روح بود، در مكاتبه توقيعات، از ياران نزديك نايب سوم است. مرحوم اقبال[37] گويد:

احمد بن ابراهيم از رجال اواخر دوره غيبت صغرا است كه منشي مخصوص شيخ ابوالقاسم حسين بن روح بود و او، جواب مسائلي را كه اماميه از شيخ ابوالقاسم نوبختي مي‌پرسيده و شيخ املا مي‌كرده، مي‌نوشته است.

آنچه شيخ طوسي از كتابت احمد بن ابراهيم گزارش كرده، جواب مسائلي است كه شيعيان قم از ناحيه مقدسه سؤال كرده بودند. نايب سوم نيز بعد از دريافت جواب از امام عصر عجل الله تعالي فرجه براي احمد بن ابراهيم املا مي‌كند و او هم پشت همان ورقه‌اي كه مردم قم سؤالات را درج كرده بودند، مي‌نويسد. اين ورقه دو بار رد وبدل مي‌شود. ما تفصيل اين را ضمن توقيع دوم از توقيعات حسين بن روح آورده‌ايم.

احمد بن ابراهيم در روايت ديگري قضيه انتصاب نايب سوم را گزارش مي‌كند. او خود شاهد چگونگي نصب حسين بن روح توسط ابوجعفر عمري نايب دوم، به امر امام زمان عجل الله تعالي فرجه بود. شيخ طوسي[38] از احمد بن ابراهيم نقل مي‌كند كه:

وقتي حال ابوجعفر عمري بد شد، جماعتي از وجوه شيعه را نزد خود جمع كرد كه از آن جمله ابوعلي بن همام و ابوعبدالله بن محمد كاتب و ابوعبدالله باقطاني و ابوسهل اسماعيل بن علي نوبختي و ابوعبدالله بن وجناء و ديگر از بزرگان هم بودند كه وقتي در نزد وي حاضر شدند گفتند: «اگر بر شما اتفاقي افتاد، چه كسي به جاي شماست؟» ابوجعفر گفت: «اين ابوالقاسم حسين بن روح قائم مقام من و سفير بين شما و بين صاحب الامر عليه السلام مي‌باشد. او وكيل و ثقة امين است؛ پس در امر خود به او رجوع كنيد و در مهمات، از او پيروي نماييد. من به اين (از طرف حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه) امر شده بودم و ابلاغ كردم.

احمد بن ابراهيم، در مدت همراهي خود با نايب سوم، توقعيات را به املاء وي مي‌نوشت و به مبدأ ارسال مي‌كرد يا با گزارش انتصاب نايب سوم از طرف حضرت حجت عليه السلام در تعميق اركان مهدويت و استوار‌سازي آرمان تشيع، قدم بر مي‌داشت. او به حق در رويارويي با جريانات باطل، كنار حسين بن روح مدافع امامت امام دوازدهم عجل الله تعالي فرجه بود.

4.‌ ابونصر هبة الله بن محمد بن احمد بن ابراهيم نوبختي

يكي ديگر از شخصيت‌هاي برجسته آل نوبخت، هبة الله بن محمد است. وي، نوه احمد بن ابراهيم بوده كه از طرف پدر به خاندان نوبختي و از طرف مادر، به خاندان عمري و نايب اول و دوم منتهي مي‌شود. او در حفظ هويت ديني و آرمان ولايت و نيابت، تلاشگري وظيفه مدار بود و در پويايي آموزه مهدويت از پيشگامان راستين بشمار مي‌رود.

مرحوم آشتياني[39] مي‌نويسد:

مادر ابونصر از سوي پدرش (احمد بن ابراهيم) از خاندان نوبختي و از طرف مادرش يعني‌ام كلثوم از خاندان ابوجعفر عمري است. ابونصر، از جد نوبختي خود، يعني احمد بن ابراهيم روايت مي‌كرده است.

دربارة ابونصر در كتب رجال موجود، گزارشي به دست ما نرسيده است؛ از اين رو ما به درستي زمان ولادت و وفات وي را نمي‌دانيم. آنچه از احوالات جدش احمد بن ابراهيم بر مي‌آيد، هبة الله بايد در اوايل غيبت كبرا مي‌زيسته باشد. جدش ـ همان‌طور كه در احوالاتش بيان شد ـ از ياران حسين بن روح بود و با احتساب طبقات الرجال، حيات علمي هبة الله در اوان غيبت كبرا خواهد شد.

اخبار و روايات هبة الله از آموزه مهدويت را مي‌توان دو گونه ترسيم كرد: در گونه‌اي توقيعات حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه را در زمان غيبت كبرا خبر مي‌دهد و در گونه‌اي ديگر، احوالات نواب اربعه را گزارش مي‌كند و از طريق مشايخش تاريخ وفات و حالات آنان را اخبار مي‌كند.

1. اما گونه نخست خدمات هبة الله به ساحت قدس مهدويّت؛ در زمان غيبت كبرا كه ديگر باب وكالت خاصه و نيابت نواب اربعه بسته شده بود، وي با گزارش توقيعات، در صدد تعميق انديشه ديني شيعيان بر آمد. در توقيعات كه پرسش‌هاي مربوط به اصول دين وفروع مذهب از طرف ناحيه مقدسه تبيين شده بود و پاسخي متين و استوار را در بر داشت، اسباب هدايت فراهم بود؛ بدين سبب هبة الله در اين راستا قدم برداشت و براي نيل به اين مقصد جديت كرد.

ابونصر در حديثي، گزارش مي‌كند كه بين جماعتي از شيعه اختلاف رأي پيش آمد. عده‌اي بر اين باور بودند كه خداوند متعال، بر امامان عليهم السلام تفويض كرده است كه خلق كنند و روزي بدهند و قومي اين را محال مي‌دانستند. اين اختلاف، شديد شد؛ از اين روي كسي پيشنهاد داد نامه‌اي به محمد بن عثمان (نايب دوم) بنويسند و از ناحيه مقدسه جواب اين پرسش را بخواهند. همگي بر اين تسليم شدند و مسأله را بر وي نوشتند.

از طرف حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه توقيع صادر شد كه خداوند متعال، اجسام را خلق كرد و ارزاق را تقسيم نمود؛ چون خداوند جسم نيست و در جسمي حلول نمي‌كند و مانندي ندارد و او شنونده و دانا است؛ اما امامان عليهم السلام از خداوند مسألت مي‌كنند و خدا خلق مي‌كند و روزي مي‌دهد، تا سؤال آنان را اجابت فرمايد و مقامشان را گرامي بدارد.

شيخ،[40] اين را به واسطه مشايخش نقل مي‌كند.

2.‌ دومين گونه خدمات هبة الله به ساحت مقدس مهدويت را مي‌توان در اين ديد كه وي با بيان احوالات نواب اربعه تاريخ نقش‌گذار آنان را احيا مي‌كند و انديشه‌هاي منحرف را در فهم از آموزه مهدويت و نواب خاص آن حضرت به چالش مي‌كشاند.

از سياق روايات در كتب حديثي[41] چنين بر مي‌آيد كه ابونصر در حيطه تاريخ نواب اربعه دانش وافري داشته و آشنا به تاريخ وفات و احوالات آنان بوده است؛ ولي ردپايي از وجود كتابي در اين موضوع كه منسوب به او باشد، يافت نشد. بلي، شاگردش احمد بن علي بن نوح سيرافي (شيخ روايي نجاشي) كتاب اخبار وكلاي اربعه را نوشت كه بر گرفته از منقولات ابو نصر است. آقا بزرگ تهراني به اين كتاب در الذريعة اشاره كرده است. متأسفانه اين كتاب هم امروز موجود نيست. در اين عصر، از منقولات ابونصر تنها همان است كه در كتب روايي آمده است.

اين، اجمالي از خدمات خاندان نوبختي به ساحت قدس مهدوي عجل الله تعالي فرجه بود. آنان در ساليان متمادي در تبيين نگرش مهدويت كوشيدند و در آن فضاي ملتهب معرفتي، با حمايت از آموزه مهدويت و با بيان انديشه پوياي تشيع، آرمان موعود حقيقي يعني حضرت حجت بن حسن عسكري عجل الله تعالي فرجه را استوار كردند و انحرافات را گسستند، گاه با بيان توقيعات و گاه با نقل روايات امام عصر عجل الله تعالي فرجه و گاه با شكافتن تار و پود خالي انحرافات موجبات خشنودي الهي را بر خود فراهم ساختند و به مقامات دنيايي و آخرتي نايل شدند.

[1]. رسالة ابي غالب الزراري...: طبع اول، مركز البحوث و التحقيقات الاسلامية، قم، ص 113 (اما بعد فانا اهل بيت اكرمنا الله عزوجل بمنّه علينا بدينه و اختصنا بصحبة اوليائه و حججه علي خلقه... ).

[2]. عباس اقبال آشتياني، خاندان نوبختي، چاپ دوم، 1345ش، كتابخانه طهوري.

[3] ابوالقاسم، حسين بن روح بن ابي بحر.

[4]. شيخ طوسي، كتاب الغيبة، موسسه معارف اسلامي، قم، چاپ اول، ص 370.

[5]. خاندان نوبختي، ص 212.

[6]. مرحوم آقا بزرگ تهراني، كتاب الذريعه، ج1، ص 355 اين كتاب را از آثار شيعي شمرده و آن را به سيرافي نسبت داده است كه احوالات وكلاي اربعه در آن، بيان شده است.

[7]. شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 372؛ علامه مجلسي، بحار الانوار، موسسه الوفاء بيروت، لبنان، ص355.

[8]. احمد بن علي بن ابي طالب طبرسي، احتجاج، نشر مرتضي، مشهد، 1403ق، ج2، ص 478.

[9]. شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 372.

[10]. ابوجعفر محمدبن علي الشلمغاني معروف به «ابن ابي العزاقر» در اول امر از شيعيان راستين بوده و مدتي نيز از دستياران نائب سوم بود و لكن به سبب حسادت بر حسين بن روح منحرف شد و همواره با بيان عقائد فاسده و ادعاي بابيت از سوي ناحيه مقدسه در تخاصم با نائب سوم برآمد. بنا به گزارش شيخ طوسي وي انديشه‌هاي انحرافي و خرافي را ترويج مي‌داد. لذا سرانجام از ناحيه مقدسه در لعن او توقيعاتي صادر شد و در سال 323ق دستگير و بعد از قتلش به دار آويخته شد.

[11]. شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص373.

[12]. همان، ص 374.

[13]. شيخ طبرسي، احتجاج، ج2، ص 485.

[14]. در اين سال، حسين بن روح در زندان مقتدر محبوس بود.

[15]. شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 408؛ طبرسي، احتجاج، ج2، ص 474.

[16]. همان، ص 323؛ شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، دارالكتب الاسلامية، قم، 1395 ق، ج2، ص 509، ح39.

[17]. عنوان «احمد بن الحسن بن ابي صالح» در نقل كمال الدين به صورت «‌احمد بن الخضر بن ابي صالح» آمده و صحت هر دو مشكوك است، چون تصحيف عناوين در اسناد روايات واقع شده است. به نظر مي‌رسد اين‌جا نيز تصحيف رخ داده؛ ولي معلوم نيست كدام‌يك صحيح باشد؛ چون احمد ترجمه نشده و در كتب رجالي، از وي اطلاعي به ما نداده‌اند. در سند ديگر كمال الدين، ج2، ص472، راوي از احمد بن خضر نقل روايت مي‌كند. همچنين در نسخه‌اي كه از كمال الدين در دست علامه مجلسي بوده و علامه از آن نقل كرده آن‌جا هم احمد بن خضر است. ثالثا چون در تصحيف معمولا عنوان غير مشهور به عنوان مشهور تبديل مي‌شود، ظاهراً عنوان صحيح احمد بن الخضر بن ابي صالح است.

[18]. شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 302.

[19]. همان، ص 308. مراد از دو فرزند، شيخ صدوق محمد بن علي بن حسين و حسين بن علي بن حسين است.

[20]. همان، ص 310.

[21]. سيد بن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنة، دارالكتب الاسلاميه، تهران، سال 1367ش، ص 675.

[22]. همان، ص 647؛ شيخ طوسي، مصباح المتهجد، موسسه فقه الشيعة، بيروت، 1411ق، ص 804.

[23]. شيخ صدوق، كمال الدين، ج2، ص 507، ح37؛ مختصر جواب چنين است: خداي عزوجل به جهت حكمت و لطفش به بندگان، اوليايش را با همه قدرت و معجزه گاهي غالب و گاهي مغلوب قرار داده است و اگر همواره اولياي خدا پيروز و غالب باشند مردم آنها را به خدايي مي‌گيرند و ارزش حالت ايشان در صبر بر بلاها معلوم نمي‌شود (علاقه‌مندان براي بيان كامل حسين بن روح به كمال‌الدين مراجعه كنند).

[24]. احمد بن علي نجاشي، كتاب رجال، جامعه مدرسين قم، 1407ق، ص 31، عنوان 68.

[25]. شيخ طوسي، الفهرست،المكتبة المرتضوية، نجف، ص12، عنوان 26.

[26]. براي اطلاع بيشتر، ر.ك: كتاب خاندان نوبختي، تدوين عباس اقبال آشتياني.

[27]. براي اطلاع بيشتر، ر.ك: كتاب الغيبة، شيخ طوسي، ص 367.

[28]. وي و پدرش، از وكلاي نايب دوم در بغداد و از دستياران خاص او در سامان‌دهي امور شيعيان بودند و با او نزديكي بسيار داشتند، به حدي كه نايب دوم، غالباً در منزل آنان به سر مي‌برد. براي اطلاع بيشتر ر.ك: سازمان وكالت، محمد رضا جباري.

[29]. شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 390.

[30]. ابوسهل از عقيد خادم، ولادت حضرت حجت عجل الله تعالي فرجه الشريف را شنيده بود و براي ديگران نقل مي‌كرد. ر.ك: كمال الدين، ج2، ص 473، ذيل روايت 24 و كتاب الغيبة شيخ طوسي، ص 271.

[31]. ابوعبدالله حسين بن منصور حلاج عارف و صوفي مشهور است كه در سال 244 ه. ق. در بيضاء نزديك استخر فارس متولد شد (اقوال ديگري نيز در محل ولادتش هست) ولي بنا به گزارش شيخ طوسي از مدعيان دروغين بابيت از سوي ناحيه مقدسه مهدويه بوده و انديشه‌هاي انحرافي و خرافي به او نسبت داده‌اند و در منفي جلوه دادن چهره نائب سوم سعي بليغ داشت (براي اطلاع بيشتر رجوع به كتب مربوطه شود) او را در روز سه شنبه 24 ذي‌العقده سال 309ق براي اعدام حاضر كردند. ابتداء جلاد هزار تازيانه زد و سپس دست و پايش را بريدندو پيكر نيمه جانش را بر دار آويختند و فرداي همان روز به فرمان خليفه سر از تنش جدا ساختند و جسدش را به آتش كشيدند و خاكسترش را به دجله سپردند.

[32]. شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 401.

[33]. عباس اقبال آشتياني، خاندان نوبختي، ص 115 (به نقل از كتاب صلة عريب).

[34]. شيخ صدوق، كمال الدين، ج2، ص 473، ح24.

[35]. اختلاف در سال ولادت، به واسطه اشتباه يا سهو و نسيان راويان است.

[36]. شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 271.

[37]. اقبال آشتياني، خاندان نوبختي، ص 243.

[38]. شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 371.

[39]. عباس اقبال آشتياني، خاندان نوبختي، ص 243(با تلخيص).

[40]. شيخ طوسي، كتاب الغيبة، ص 293.

[41]. شماري از اين اخبار را شيخ طوسي در كتاب الغيبة جمع آوري كرده است. براي مطالعه ر.ك: ص294، 353، 355، 358، 362، 364 و....